بسم الله الرحمن الرحیم

بیماری های ناشی از غلبه ی دم

( تأثیرات مزاج بر بیماری ها )

مقدمه ی ورود به بحث

اگر بخواهیم بیماری ها را از طریق تک تک موضوع بیماری هایی که در کتاب مطرح شده بگوییم ، 120 بیماری در منابع طب سنتی مطرح شده است ولی الان در جامعه بیش از هزار بیماری شمارده شده است . بقیه ی بیماری ها بیش از 120 بیماری را می گویند نوپدید که طب سنتی نمی شناسد. در حالیکه زمینه ی پیدایش تمام بیماری ها طغیان و غلبه ی اخلاط است . پس اگر جلوه های مختلف غلبه ی اخلاط را بگوییم می توانیم تمامی بیماری ها حتی جدید که قبلا نبوده را بدست بیاوریم . این شیوه باعث می شود که کل تن را ببنیم . یعنی به هر بیماری که برخورد کردیم ، ریشه ی بیماری را ببینیم نه تظاهر بیماری را . مثلا وقتی برگ درخت زرد شد ، ریشه را باید پیدا کنیم . از علامت پی به ریشه بردیم .

از علامت بیماری باید به زمینه ی بیماری پی ببریم . لذا در طب سنتی علائم خیلی مهم است .

ما علائم غلبه ی یک خلط را در حال حاضر می گوییم . و بعدا باید علائم مخلوط شدن چند خلط با هم را می گوییم . با این روند ، طبیب کلان نگر می شود و در نسخه هایش اشتباه نمی کند و نمی رود برای هر یک از سردرد و گوش درد و دل درد درمانی بیاورد . بلکه می بیند که زمینه ی این سردرد چی بوده ، اگر صفراء بوده ، سعی می کند که صفراء را متعادل کند .

این که می گوید عسل دواء لکل داء از همین باب است . حجامت نیز از همین باب است . فلسفه ی آن اینست که بیشترین بیماری ها از سردی هستند و عسل هم گرم است و بیشتر بیماری ها را درمان می کند .

لکن طب سنتی به این صورت بحث نمی کند . آن ها 20 صفحه اول کتاب راجع به مزاج ها صحبت می کند سپس یک به یک بیماری ها را توضیح می دهد . در آن بیماری برای هر بیماری چند علامت می شمارد و می گوید این بیماری اگر با این علامت بود از سردی است و اگر با این علامت بود از گرمی و .. هست . اگر از این روش استفاده کنیم ، فقط در 120 بیماری می توانیم بفهیم و بیشتر نمی فهمیم و نمی توانیم از داروهای کم ، استفاده ی زیاد ببریم .

دم

جایگاه دم در عروق است و جزء اخلاط فراوان در بدن است که عضلات و ماهیچه ها با آن ساخته می شود. قلب و اندام های پرتحرک گرم با دم ساخته می شود . و در سراسر بدن حضور دارد. باید به اندازه باشد و اگر از حد خودش بیشتر شد ، این بیشتر شدن یک نسبتی است در تمامی 9 دسته مزاج بزرگ یا 5 دسته ی کوچک . یعنی یک نفر سودائی اگر در 5 لیتر خونی که در تنش هست باید 2 لیتر خون، 2 لیتر بلغم و 1 لیتر صفراء و سوداء باید باشد ، برای این شخص اگر 2 لیتر خون بیشتر شد ، می گوییم «دم» زیاد شده است. ولی برای بلغمی این طور نیست. مثلا برای بلغمی معیار این است که اگر از 5/2 بیشتر شود ، برای صفراوی اگر از 8/2 لیتر بیشتر شود ، و برای دموی اگر از 3 لیتر خون بیشتر شود . لذا برای هر شخصی متناسب با طبع و مزاج خودش هست ، بیشتر است نه این که یک عدد خاص برای همه باشد.

دموی اگر دمش بیشتر از 3 لیتر خون شد ، فشار خون دارد . ولی سودائی اگر بیشتر از 2 شد ، فشار خون می گیرد. هر شخصی نسبت به ساختار خودش می باشد . این ساختار یعنی شبکه ی عروقی ، عصبی ، گنجایش قلب و عضلات است . اگر عروق دموی را اندازه بگیری مثلا ممکن است پهنایش6 میلی متر باشد ، ولی وقتی رگ سودائی را ببینی ، پهنایش 3 میلیی متر است . دموی به نسبت به خودش بیشتر می تواند فشار خون را در رگ هایش تحمل کند . بلغمی چون رگ هایش تنگ است لذا به محض خوردن یک غذایی که گردش خون را زیاد می کند بخورد، فشار خونش بالا می رود .

ممکن است یک نفر بیاید و بگوید من فشارم همیشه 18 هست و زندگی می کنم و اگر از 18 بالاتر رفت، سرم کمی گیج می رود ولی یک نفر دیگر که رگ هایش توان انقباض و انبساط ندارد با اندک افزایش حجمی دچار مشکل می شود و می گوید اگر یک ذره از 12 بالاتر رود، مشکل دار می شوم .

پس توان دموی ها و بعد بلغمی ها و بعد صفراوی ها و سودائی ها برای فشار خون از همه بیشتر است .

صفراوی ها به دلیل این که خونشان گرمی زیاد است لذا دو تا عنصر افزاینده ی خلط یعنی بلغم و دم را کنترل می کند . صفراء رطوبت را کاهش می دهد لذا نمی گذارد خون پس انداز بالا رود . ما صفراوی ها را با فشار خون مشاهده نمی کنیم . و عناصر دیگر غلظت اخلاط مثل کلسترول و ... در آن ها بالا نمی رود . حرارت زیاد موجب ذوب چربی می شود و چربی آن ها بالا نمی رود . چه چربی سرد که اسمش را تری گریستریل می گذاریم و چه چربی گرم که اسمش را کلسترول می گذاریم .

و از همین طریق موجب می شود که دیابت آن ها بالا نرود. معمولا صفراوی ها دیابتی نیستند وا گر داشته باشند ، مقطعی هست و دیابت پایدار در آن ها ایجاد نمی شود ولی دموی ها و بلغمی ها دیابتی می شوند چون دو تا عنصر «تر» در آن ها وجود دارد و چون ذوب و مستحیل نمی شوند و جذب تن نمی شود استعداد سوداء شدن دارد . اول این سوداء لانه گزینه می کند و انسلین سازی را مختل می کند و منتشر به سراسر تن می کند و اولین جایی که درگیر این سوداء می شود پا هست . یعنی بلغم سنگین شده و حالت نیمه بی حسی در او ایجاد کرده است .

افزایش خلط مراد در هر شخص به اندازه ی مزاج خودش هست .

اگر دم افزایش پیدا کرد ، در عروق ابتدا موجب فشار خون می شود

در پوست به شکل مقطعی همراه با گرمی موجب بروز کهیر می شود . ( لکه های شبه عدس که در پوست پدید می آید . اگر به شکل گلگون باشد ، کهیر گرم است که معمولا در دموی ها در اثر استرس یا خوردن گرمی زیاد مقطعی مثل شیرینی زیاد یا زنجبیل و.. یا از یک حادثه عصبانی شود ، خون فوران و رسوب می کند و می ماند . این کهیر ها مقطعی هست و گاهی عقب نشینی می کند و اگر غلظتش زیاد باشد ، ماندگار می شود . اگربخواهیم درمان کنیم باید سراغ زمینه برویم ، در این جا غلبه ی دم هست و باید دم را رقیق کنیم ، با حجامت و یا سرکه می شود . یا سرکه را بمالید . اگر سرکه هم نبود، هر گس مزه ای که سراغ دارید ، مثل آبغوره ، آبلیمو و... باید 20 عدد از این ها در ذهنتان باشد و درمان کنید . حتی بی مزه ها مثل گِل سرشور نیز فشار خون و کهیر را کم می کند . گچ هم این کار را می کند . گچ از همه ی عناصر خاکی سردتر است و می تواند کهیر پرخون که گلگون شده را کم کرد . هر ماده ی سردی می تواند این کار را کند حتی گچ . حتی تکیه به دیوار گچی می تواند کهیر را بخواباند . برگ بید ، خرفه ، گشنیز و هر داروی سرد مناسب است . یک سردی کافی است نه همه ی سردی ها . خوردن کاهو و یا مالیدن برگش به بدن نیز همین طور است .

خون ممکن است به شکل جوش دموی خودش را نشان دهد . جوش دموی هم پرتر و هم تیره تر است و جایگاهش از گونه به پایین است تا شانه ها و بعضی وقت ها تو کتف و تا کل کمر هم می آید . ولی جوش صفراوی ها بیشتر در سر بود چون حرارت بیشتر است و بالا می رود .

منتها چون غلظت و پراکندگی اش بیشتر است باید مقدار مصرف آن داروها را بیشتر کرد .

گریپ فروت ، لیمو و...

فشار خونش را با همین ها درمان می کند . چون ماده ی اضافی در فشار خونش عنصر دم بود که گرم بود و وقتی بخواهیم از غلبه کاهش دهیم باید سردش کنیم . این که بعضی فشار خون ها با آبغوره و گریپ فروت و... درمان می شود ، فشار خون های گرم است که ماکزیموم بالا است . و چون در انسان های دموی دو عنصر رطوبت و گرما هر دو بالا می رود لذا هم ماکسیموم و هم مینیموم بالا می رود .ولی برای کسانی که فشار خون سرد دارند فقط مینیموم بالا می رود . این ها خیلی کم می شود که غلبه ی دم داشته باشند مگر دموی هایی که گوشت زیاد می خورند استعداد بالا رفتن ماکسیمومشان بیشتر است .

در این چرخش خون در بدن ، ماده ی اصلی خلط گرم که بالا رفت ، کار قلب را مختل می کند . به تدریج رسوب رگ های قلب می شود . زمینه های سُدّه و بعد سکته می شود . چون ماده غلیظ می شود پس رقیق کننده اش علاوه بر این که باید نرم کننده باشد باید گرم کننده هم باشد . همچنین شکننده و باز کننده و نضج دهنده هم باشد . باید ماده ای باشد که گرم و خیلی خشک باشد مثل سیر .

سیر همدان معتدل تر است چون رطوبت آن جا بالاتر است ولی سیر قم خیلی داغ تر است .

ماده ای که بشکند و نفوذ کند : لیمو است لذا در لیمو می خیسانیم

می خواهیم حرکت دهیم و حامل باشد ، عسل می دهیم

می خواهیم حامل به سمت قلب باشد : زعفران می دهیم

خمیری با آب لیمو ، سیر ( ماده ی غلیظش است ) و... درست می کنیم

اگر از الان درست کنیم برای چند سال دیگر خیلی بهتر است .

آدم های پرخور جدید همه ی آن ها با سکته ی قلبی خواهند مرد لذا در آینده داروهای قلب خیلی گران می شود . باید داروهایی بخورند که قلب را باز کند

باید با این ترکیب ، یک سیر 7 تا 14 ساله درست کنیم . این پخت طبیعی و به مرور زمان خیلی بهتر است . اگر پخت طبیعی نشد و عجله داشتیم ، حرارت می دهیم .

از بشکه های 200 لیتری استفاده می کنیم . بشکه ی آبی باشد نه سفید . هر چه سیر بماند ، لیمو به تدریج در آن نفوذ می کند . لیمو، عسل و زعفران و سیر .

10 واحد لیمو ( مثلا 10 لیوان آب لیمو ) ،

البته در بلند مدت ، سرکه خوب است .

5 تا 7 واحد سیر ، سه واحد عسل ، به اندازه ی لازم زعفران می ریزیم . در این نسبت 5 گرم زعفران خیلی گرم و نفوذ کننده و عالی می شود . اگر خواستیم فوری درست کنیم ، باید پخت دهیم و الا انباشته می کنیم و سالی چند بار هم می زنیم . این به این معنا نیست که سایر منافذ را باز نمی کند بلکه کلا باز کننده ی انسدادها هست . میزان مصرف به میزان درگیری است . اگر بیماری هر سه رگ اصلی اش گرفته باشد هر 8 ساعت یک قاشق می دهیم و الا کمتر می دهیم .

برای مدت های بالای یک سال ، سرکه بهتر است و اگر کمتر از یکسال باشد ، آب لیمو بهتر است .

اگر خواست بپزد ، با لیمو می پزد و در پایان عسل اضافه می شود که تخمیر شود .

در منابع طب سنتی ، با جوشاندن و پختن عسل مشکلی ندارند . حتی می توان با عسل مربا درست کرد . در تمامی کتاب های تغذیه ی طب سنتی این چنین آمده و مشکلی ندارد .

ما می خواستیم عروق را باز کنیم و این دارو را دادیم .

همین ترکیب را بصورت پوستی هم می توانیم درست کنیم .

درد دست که بعضی وقت ها همان رسوب در عروق دست هست .

تمام داروهایی که ضد سدّه ی گرم است ، در این جا بدرد می خورد .

معمولا در اندام های سرد مثل مغز اگر سده ایجاد شد ، سده ی سرد می شود و اگر در اندام های گرم مثل کبد و قلب باشد ، سده ی گرم می شود .

سرکه عسل را خراب می کند و درست هست ولی ما می خواهیم این دو در کنار هم باشند که کار سومی کنند که باز کننده ی سُدّه است . ما در این جا نمی خواهیم عسل را حفظ کنیم بلکه می خواهیم عسل را به عنوان یک فرش و حاملی استفاده کنیم برای گذر سرکه . خود سرکه نابود کننده است ولی تنهایی ناراحتی ها و مشکلاتی ایجاد می کند و در عین حال به سرکه هم برای رفع انسداد نیاز داریم لذا سرکه را با عسل که حامل است استفاده می کنیم . پس از استعداد عسل استفاده می شود برای گذر ماده ( مثل سرکه ) به اندامی که می خواهیم . اگر از این ماده ی گذر با حامل شکر استفاده کردند اسمش را سکنجبین گذاشته اند .

چطور هر غذایی را برای جذب ، رو بال آب سوار می کنیم . هر دارویی را هم برای تأثیر گذاری روی بال سرکنگبین سوار می کنیم . اگر بخواهیم انسداد سرد را باز کنیم از بذور گرم استفاده می کنیم و اگر ماده ی انسدادی گرم باشد از بذرهای سرد استفاده می کنیم و داخل سرکنگبین می ریزیم .

عسل غذای همان ناحیه هم می شود و خون صاف هم تولید می کند . یکی از راههای از بین بردن ماده ی زائد این است که یک ماده ی لطیف هم درست کنیم که عسل این چنین است .

سرکنگبین بی عارضه تر است .

باید سعی کنید ابتدا از داروهای بی عارضه استفاده کنید . این را عقل ایجاد می کند .

عسل و اسفند داروی بازکننده هستند ولی عارضه دارند .( عارضه ی گیج شدن و حتی به کما رفتن . با این که از داروهای مهم در طب سنتی هست و در کتاب بوعلی نوشته است ) من بوسیله ی همین دارو ، دو نفر را تا نزدیک مرگ بردم . البته چون می خواست زود خوب شود ، زیادی خورده بود . ایشان درد قلب داشت و از این دارو استفاده کرده بود . ضد اسفند ، سرکه است . او را به سرکنگبین بستم و آرام آرام یک ساعت یک ساعت بهتر شد . در سرکنگبین اصلا این عوارض نیست و حتی عارضه ی بوی سیر هم نمی آید چون با کمک سرکه ، این بوی سیر هم برطرف می شود .

این قضیه هم در فرد صفراوی و هم بلغمی اتفاق افتاده است . دلیلش این بوده که سوداء را با سرعت جابجا می کند . سوداء را نباید با سرعت جابجا کرد بلکه ابتدا باید نضج داد و حل کرد و بعد جابجا کرد .

برای انسدادهای ناشی از غلبه ی دم ، بهترین درمان سرکنگبین است

یا سکنجبین ریحانی که گرم است .

سکنجبین سرد که در داخل آن خرفه ، برگ بید ، کاسنی می توان ریخت

یا بجای شکر از عسل استفاده می کنیم که سرکنگبین می شود .

اگر بخواهیم قویترش کنیم می توانیم سیر یا شبه سیر در قوت و گرما اضافه کرد . موسیر ، پیاز کوهی که خیلی تند است هم خوب است

زنجیل خشکی دارد ولی نفوذ سیر را ندارد .

خود شما بر اساس رتبه بندی هایی که در گرمی و سردی داروها گفته اند می توانید در این محلول استفاده کنید . منطقش رفع سودای ایجاد شده از طریق دم تبلور یافته است .

کرفس به اندازه ی سرکنگبین قدرت ندارد .

حجامت یک درمان فوری است . و پیشگیری هم هست . در روایت است که حجامت کنید قبل از این که غلیان خون شما را بکشد . منظور از غلیان همان غلبه ی خون و افزایش حجم خون است .

خون خادم است و آن را نیازمند نگه دار که اگر بر تو غلبه پیدا کرد تو را خواهد کشت . بنده اگر نیازمند نباشد ، طغیان می کند ولی اگر نیازمند باشد همیشه آرزوی سلامتی مولای خودش را می کند . عصر امروز ، عصر غلبه ی خون است و مجموعه ی عوامل غلبه ی خون مثل بی حجامتی ، هوای بد ، پرخوری ، بدخوری ، بی تحرکی ، استرس های فراوان ، پرخوابی ، بدخوابی و...هستند .

سه وعده غذا یعنی پرخوری . وعده های غذایی ثابت طبی از زمان قدیم ، دو وعده بوده است . در بهشت گفته می شود : « صباحا و عشیا »

ولی در جهنم « ملئت بطونهم من النار » شکم هایشان از آتش پر می شود .

باید وعده های غذایی را سامان داد و یک حرکت فرهنگی راه بیاندازیم که غذا فقط صبح و شب شود . سختی اش فقط 7 روز اول است . می شود که عادت ایجاد کرد . وقتی عادت پدید آمد ، از ترک ناهار لذت می بریم . بخصوص افرادی که می خواهند فکر سالم داشته باشند باید معده ی خود را خالی نگه دارند . وقتی مطالعه ی زیاد مغز را به کار می گیرد ، خوراک مغزی می خواهد لذا اگر معده را پر کردید ، موادی که باید مغز را تغذیه کنند می روند که غذا را هضم کنند لذا مغز خالی می شود و نمی تواند فکر کند . شما تا ظهر خوب مطالعه می کنید ولی بعدش نمی شود . تمام جلسات سیاسی و غیر آن که ظهر انجام می شود نتیجه ی مطلوبی نمی دهد .

الان که می خواهند طب سنتی را رایج کنند ، دوغش را رایج می کنند که سرد است . کباب که سرد است و گوشت مرغ که سرد است را می خورد و روی آن دوغ که سرد است را می خورد .

پرخوری با پرفکری سازگار نیست . با دعا هم سازگاری ندارد .

هر چقدر شکم گنده شد ، مغز خالی می شود .

غذا را باید سر شب خورد . پر خوری موجب بهم خوردن خواب نیز می شود . کسانی که دیر شام می خورند ، خواب عمیقشان صبح است . خواب باید پس از هضم اول باشد لذا اگر سر شب بخوریم ، هضم اول بعد از سه ساعت انجام می شود و می توانیم خواب راحتی داشته باشیم .

اصل اول بهداشت ، تنظیم آداب تغذیه است . دم با وجود این که نوع درگیری اش ... درمانش ساده است از سه تا 7 روز . به شرطی که اساسی باشد .

اگر علامت سکته دیدیم ، از طریق نبض یا آنژو گرافی. باید رگش را گشاد کنیم بواسطه ی سیاهدانه ، آنقدر گشاد کنندگی سیاهدانه بالاست که افت فشار فوری می دهد و حتی سقط می دهد . لکن اگر بخواهیم با سرعت استفاده کنیم باید از طریق جذب بزاقی باشد . سه دانه سیاهدانه جویدن بیشتر از بلعیدن یک قاشق خاصیت می دهد و باعث افت فشار می شود. جزو داروهای اورژانسی است و همیشه باید در جیب طبیب باشد ( نه در کیف ) .

در زندان ویژه قدم می زدم ، یک نفر که 9 سال حبس داشت و می گفت در تب دارم می سوزم ، به تو می گویند که طبیب ؟! من سه تا دانه سیاهدانه در جیبش داشتم ، و همینطور الکی به او دادم که دادو بیداد نکند ، بعد به من گفت : خوب شدم . نبضش را گرفتم دیدیم خوب شده . فقط سه عدد بود .

سیاهدانه را در منزل های خودتان بکارید . حداقل مصرفش سه عدد و حداکثر 21 عدد باشد .

پدرم مشکل پروستات داشت ، به او سیاهدانه دادم . وسط خیابان گفتم دارم بی حال می شوم . گفتم چه کردی ؟ گفت یک کف دست سیاهدانه خوردم . گفتم چند عدد بخور نه بیشتر . به او عسل دادم و خوب شد .

اول باید وازیلاتور یعنی انبساط دهنده و گشاد کننده ی عروق بدهیم

مرحله ی بعد نیاز به نرم کننده داریم . خود سیاهدانه نقش نرم کنندگی هم دارد ولی سرکه قویتر است . لذا به او سرکنگبین می دهیم . سیاهدانه چون جذبش به تنهایی سریع نیست ، به او می گویم دوسین بخورد یعنی یک واحد سیاهدانه با سه واحد عسل . می گوییم هر 8 ساعت یک قاشق مربا خوری آرام آرام بجوید . و هر 8 ساعت ثلث لیوان سرکنگبین و بقیه را آب می ریزیم

کار سوم این است که ماده ی انسدادی را با حجامت خارج می کنیم . بخاطر قاعده ی اضطرار که در معرض سکته است نه اینکه قانون باشد .

ممکن است خلط حرکت کند و به سمت گشاد یا تنگ قلب رود . اگر این حرکت به سمت تنگ قلب باشد ، سکته ی مجدد می کند . لذا چنین شخصی را باید تا چند ساعت بعدش زیر نظر داشته باشید ، خیلی کم اتفاق می افتد ولی امکانش هست . من در مدت 23 سالی که انجام دادم ، 3 مورد اتفاق افتاد و بیمارستانی شدند . کار دومی که برای این افراد باید انجام دهیم این است که دوباره حجامتش کنیم . خراش را که زدیم و دوباره بادکش فقط می گذاریم و دوباره تخلیه می کنیم . عمل احتیاطی که هم باز کننده ، هم عروق کننده و هم تخلیه کننده است ، زالو است . زالو را یک هفته بعد ، روی جای حجامت می گذاریم . بعضی ها یکی یکی زالو را به زحمت می گذارند و خیلی اذیت می شوند . بهتر است همه ی زالو را داخل لیوان حجامت بگذارید و سپس لیوان را روی موضع بگذارید و کمی بادکش کنید . لیوان بادکش شده را به همراه زالوها راحت بگذارید تا زالوها کار خودشان را انجام دهند . این روش خیلی خوب و راحت است .

اگر میزان انسداد زیاد بود ، یکماه بعد همین کار را تکرار می کنیم .

مگر این که حد انسداد خیلی بالا بود یا اگر در بیمارستان بود میتوان یک هفته بعد روش زالو که گفتیم را انجام دهد .

این دستورات روی دهها هزار نفر انجام شده و گزارش علمی هم درآورند . فقط عارضه ای که پیش می آید این است که در افرادی که انسداد شدید دارند 4 تا 8 ساعت بعد در سه نفر این اتفاق افتاد که مجدد سکته کردند . یک موردی هم زیر حجامت اتفاق افتاد . یک نفر 73 ساله که سابقه ی سکته داشت و سرخود داروهایش را قطع کرده بود ، در اتاق حجامت آمد . وقتی رفت در اتاق حجامت ، برق قطع شد . دیدم این ها بیرون نمی آیند . حجام ترسیده بود . گویا شخص مرد است . نبضش را گرفتم دیدم نبض ندارد . ما دستگاه اکسیژن داشتیم و اکسیژن می زدیم ، هی به هوش می آمد و هی غش می کرد . او را خواباندیم و فشار به سینه اش می آوردیم . به هر حال به هوش آمد . به او گفتم که سابقه ی فشار خون داشتی ؟ گفت : بله ، هم سابقه ی فشار خون و هم سکته داشتم ، و یکماه است که داروهایم را قطع کرده ام . و این اطلاعات را نداده بود . بعد شورا گرفتیم که کسانیکه دارای سابقه ی سکته ی قلبی هستند ، نباید ایستاده حجامت کنند بلکه باید نشسته و چهارزانو حجامت کنند که بعد به راحتی بخوابند . این شخص 73 سالش بود و تا 10 سال بعد هم زندگی کرد .

گل کارایی های حجامت در بخش قلب و خصوصا قلب گرم و سکته است . پراکندگی بیماری هم در کشور زیاد داریم . بیش از 44 درصد مرگ و میر های ما ناشی از سکته ی قلبی است . در طب سنتی گفته شده است که قبل از غلبه ی خون حجامت کنید . در طب سنتی در کتاب قانون گفته شده که اگر کسی در اثر سکته ی قلبی مرد ، تا 72 ساعت او را دفن نکنید . اگر درمانی داشته باشد حجامت است که قلب او را به کار می اندازد . لکن مغز او مرده است و باید عطسه آور بدهید . قلب و مغز او به کار می افتد . داستان هارون الرشید هم همین گونه است .

در کتاب فرج بعد الشدّة آمده است ، نقش حجّام در نجات هارون از مرگ .

اگر در شرائطی بودید که هضم کننده و دافع سودا که حجامت است نداشتید ، از انبساط دهنده و روان کننده ی خون بیشتر استفاده کنید . دوسین علاوه بر انبساط دهندگی ، زائل کننده ی سودا و جابجا کننده ی سودا نیز هست .

داروی سیر و آبلیمو که گفتیم نیز اورژانسی فوری است و رگ ها را باز می کنند .

من این دارو را بالای سر مریض کشف کردم . مشهد رفته بودم . بالای سر مریضی رفتم و نبضش را گرفتم و مثل مرده اصلا نبض نداشت . این دارو را دادم به او و خوب شد .

در این جا نمی دانیم که زمینه ی گرفتگی از دم است یا صفراء یا سوداء یا .... دارویی که ما دادیم چند جانبه است و ابعاد مبهم بیماری را برطرف می کند . اگر از تنگی بود، باز کننده دادیم ، اگر از غلظت خون بود ، رقیق کننده دادیم ، اگر از رسوب خون و سوداء بود ، برطرف کننده ی سوداء دادیم .

از موارد دیگری که غلبه ی دم می باشد ، «باد سرخ» است . معمولا در اندام فوقانی که صورت است بروز می کند . کل صورت و چشم ها قرمز می شود که در اثر مصرف بیش از حد غذاهای گرم مزاج پدید می آید . حجامت عام و استفاده ی زیاد از زالو و گس مزه ها و ترش مزه ها خوب است . ورم هایی که در بدن پدید می آید طب سنتی به سرد و گرم تقسیم می کند . ورم گرم رنگش قرمز است که هم خوراکی سرد می دهیم و هم حجامت یا زالوی موضعی انجام می دهیم . خطرناکش این است که گرمی بدهیم یا از تزریقات گرم بدهیم مثل این که زنبور روی آن بگذاریم . به شدت باید از خوراک گرمی ها پرهیز جدی کرد .

زالو ابتدا ماده را تزریق می کند و درگیری را زیاد تر می کند . شما در حجامت ماده ی انباشته را خارج می کنی و با زالو ، ته مانده و پس مانده ی این ها را ذوب می کند . این حجم خونی که از طریق حجامت گرفتید در زالو نمی توانید بگیرید بلکه اگر ابتدا زالو انداختید موجب می شود که با نیش زالو ، این ماده ی خطرناک شکسته و در بدن پخش شودو کل عروق را درگیر کند . لذا حتما در ابتدا حجامت کنید و برای پاک کردن ته مانده های عروق ، از زالو استفاده کنید .

مثلا یکی از مواد انسدادی در عروق ریز ، پیر چشمی است که بینایی چشم کم می شود و چشم تیره می شود . در اینجا زالو می اندازند و در چند روز اول خیلی بینایی را کم می کند و تا حد نابینایی پیش می رود . این اتفاق بخاطر این بوده که سوداها پخش شده و هنوز وجود دارد و با پخش شدن کل چشم را می گیرد . لذا در این صورت ابتدا باید حجامت عام کنید که کل غلظت خون بدن را پاک کند . بعد از دو هفته حجامت پشت گوشت و بعد از دو هفته حجامت تِنپُرال و بعد اگر نیاز بود زالو می اندازیم . در این اثناء رقیق کننده های خوراکی می دهیم و بعد شوینده ی چشم که رازیانه است می دهیم .

این که چه وقت چه کاری را انجام دهیم اگر رعایت نکنیم ، جابجایی درمان می شود و عوارض می دهد .

اطلاعات من هم از منابع طب سنتی و دینی است و دوم تجربیات پزشکان کشوری و غیر کشوری دست من است . اطلاعات آن ها ارزشمندتر از کتاب ها است . این ها را من دارم . اخباری که می رسد از تجربیات افراد متخصص خیلی زیاد است . کتاب های زالو درمانی زیاد است ولی ما تجربیات را هم ضمیمه می کنیم . من شاید به اندازه ی جمعیت اروپا زالو کشته ام . ( یعنی بعد از درمان کشته می شوند)

عطسه آورهای مختلف : ترکیب پودر تنباکو 5 واحد با پودر سیاهدانه 2 واحد

البته به تناسب سرد بودن یا گرم بودن زود یا دیرتر عطسه می کند . هر چه سر سردتر باشد، دیرتر عطسه می کند .

خیلی از آنژو گرافی ها بی دلیل است و نباید انجام شود .

کلید واژه ها :

خلط دم ، ماهیچه بدن ، خون ، درمان بیماری ، طب سنتی ، بیماری های جدید ، روش درمان ، بلغمی ، سودائی ، دموی ، صفراوی ، فشار خون ، کلسترول ، چربی خون ، دیابت ، کهیر ، رگ ، افزایش دم و خون ، حجامت ، سرکه ، باز کننده ی قلب ، رگ های قلب ، جلوگیری از سکته ، زعفران ، عسل ، سیر ، غذای مغز ، پرخوابی ، پرخوری ، سیاهدانه ، دوسین ، سرکنگبین ، زالو ، روش راحت زالو انداختن ، عطسه آور

**التماس دعا / محمد علی عابدی**